



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
موضوع جزئی: مسائل - مسئله هشتم: تخصیص عمومات کتاب به خبر واحد - دلیل چهارم و بررسی آن - نتیجه
سال سیزدهم
تاریخ: ۲۳ اسفند ۱۴۰۰
مصادف با: ۱۱ شعبان ۱۴۴۳
جلسه: ۹۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله منکرین جواز تخصیص عام قرآنی به خبر واحد بود. عرض کردیم مانعین به چند دلیل تمسک کردند. دلیل اول را دیروز ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم و معلوم شد این دلیل وافی به مقصود نیست.

دلیل دوم

به طور کلی اگر خبری مخالف قرآن باشد ادله حجیت خبر واحد شامل آن نمی شود هرچند به حسب ظاهر مخصص عام قرآنی محسوب شود. زیرا مخصص نسبت به عام از نظر دلالت قوی تر است ولی چون مخالف عام قرآنی محسوب می شود بنابراین ادله حجیت خبر واحد شامل آن نمی شود. زیرا مهمترین دلیل حجیت خبر واحد اجماع است که یک دلیل لیبی است و دلیل لیبی چون اطلاق ندارد و تنها در آن می توان به قدر متیقن اخذ کرد و قدر متیقن از اجماع بر حجیت خبر واحد اخبار آحادی است که هیچ نحوه مخالفتی ولو به صورت تخصیص یا تقیید با قرآن نداشته باشد. پس کأنه اگر خبر واحد مخصص عام قرآنی به حسب ظاهر باشد این خبر واحد اصلا حجت نیست تا بخواهد عام قرآنی را تخصیص بزند.

بررسی دلیل دوم

این دلیل نیز مردود است. زیرا:

اشکال اول

اینکه می گویند دلیل حجیت خبر واحد اجماع است، این محل کلام است. چون چند دلیل بر حجیت خبر واحد اقامه شده، آیات، بنای عقلاء و اجماع.

اگر کسی به اجماع برای حجیت خبر واحد تمسک کند و مقصودش همان اجماع اصطلاحی باشد، قطعاً باطل است. زیرا مسئله حجیت خبر واحد اجماعی نیست. یک عده ای از اصحاب اساساً در حجیت خبر واحد خدشه کرده اند. اگر اجماعی بود دیگر کسی را نباید به عنوان منکر پیدا می کردیم در حالیکه جمعی از بزرگان منکر حجیت خبر واحد هستند.

اگر غیر از اجماع بخواهد به عنوان دلیل حجیت خبر واحد مورد استناد قرار بگیرد، مثل بناء عقلاء، بناء عقلاء در اخذ به ظاهر خبر ثقه است و در اعتبار خبر ثقه فرقی بین خبری که مخصص یا مقید کتاب باشد با خبر ثقه ای که مخصص یا مقید کتاب نباشد نمی گذارند. عقلاء به مطلق خبر ثقه اخذ می کنند هر چند این خبر مخالف با یک عام قرآنی باشد و جنبه تخصیص یا تقیید نسبت به آن داشته باشد.

برخی نیز به تواتر اجمالی که از روایات استفاده می‌شود استناد کردند. یعنی می‌گویند روایات فراوانی داریم که برای ما یقین ایجاد می‌کند نسبت به این مضمون که خبر واحد حجت است. حال اگر معنا و مضمون روایات را که گفته می‌شود تواتر اجمالی نسبت به آن محقق شده در نظر بگیریم قدر متیقن از آن خبر ثقه یا خبر عادل است ولی دیگر فرقی بین اینکه این خبر مخصص یا مقید کتاب باشد یا نباشد وجود ندارد.

پس ادله حجیت خبر واحد چه بنای عقلاء، چه آیات بنابراین که دلالت آیات را مبنی بر حجیت خبر واحد بپذیریم و چه روایات همه دلالت بر اعتبار خبر ثقه دارند مطلقا، سواء كان مخصصا للكتاب او مقيدا له او لم يكن مخصصا ام مقيدا له؛ چه مخصص و مقید کتاب باشد یا نباشد خبر واحد حجت دانسته شده. پس اینکه ادعا می‌کنند ادله حجیت خبر واحد شامل خبری که جنبه تخصیص یا تقیید نسبت به کتاب داشته باشد نمی‌شود، صحیح نیست چون ادله حجیت خبر واحد اعم از آیات و روایات و بنای عقلاء بر این مطلب دلالت ندارد.

پس اشکال اول به این دلیل این شد که اساسا اجماع به عنوان دلیل حجیت خبر واحد قابل قبول نیست تا شما بخواهید از باب قدر متیقن حجیت خبر ثقه را منحصر کنید به خبر ثقه‌ای که مخصص کتاب یا مقید آن نباشد.

اشکال دوم

سلمنا که دلیل حجیت خبر واحد اجماع به همان معنای متعارف باشد، شما ادعا می‌کنید که اجماع یک دلیل لبی است و در دلیل لبی باید به قدر متیقن اخذ شود و قدر متیقن نیز خبری است که مخصص و مقید قرآن نباشد. لکن این مردود و غیر قابل قبول است، زیرا قدر متیقن در جایی ملاک قرار می‌گیرد که شمول یک دلیل برای ما مشکوک باشد، در حالیکه ما اینجا هیچ شکی در شمول اعتبار نسبت به مطلق اخبار آحاد نداریم و یقین داریم اخبار آحاد مطلقا حجت هستند، اعم از اینکه مقید و مخصص کتاب باشند یا نباشند. حال چرا شک نداریم؟

زیرا وقتی به سیره عملی فقها و اصحاب نگاه می‌کنیم اینها در همه موارد به خبر ثقه اخذ کرده‌اند. به عبارت دیگر سیره عملی و رفتاری فقیهان و اصحاب ائمه این بوده که عام قرآنی را با خبر ثقه تخصیص می‌زنند یا مطلق قرآنی را با خبر ثقه مقید می‌کنند. وقتی ما یقین داریم به این بناء و سیره عملی آیا باز هم می‌توانیم بگوییم این مسئله برای ما مشکوک است و بر این اساس به قدر متیقن اخذ کنیم؟ خیر، زیرا اخذ به قدر متیقن تنها در صورت شک ممکن است و ما اینجا هیچ شکی نداریم. زیرا در طول دوران ائمه و بعد از آن در بین فقها عملا به اخبار آحادی که مخصص و مقید قرآن بوده اخذ کرده‌اند و این برای ما یقین ایجاد میکند که معقد این اجماع عام است البته این بنا بر این فرض است که ما بگوییم دلیل حجیت خبر واحد اجماع به معنای اصطلاحی است.

سوال:

استاد: وقتی می‌گوییم سلمنا دلیل خبر واحد اجماع باشد، یعنی هیچ مخالفی ندارد، فرض می‌کنیم این اجماعی است. لو سلم که هیچ مخالفی نیست و این امر اجماعی است، این آقا می‌گفت چون اجماع دلیل لبی است ما در دلیل لبی باید به قدر متیقن اخذ کنیم و قدر متیقن خبر واحدی است که مخالف کتاب و مخصص آن نباشد، یعنی تنها این اخبار حجت است. عرض ما این است که این شک اینجا تحقق ندارد، یعنی اگر ما گفتیم دلیل حجیت خبر ثقه اجماع است، ما می‌بینیم در طول دوران حضور ائمه و بعد از آن اصحاب ائمه و فقها همه اخبار آحاد را معتبر دانستند و هیچ تفصیلی ندارد و تفکیکی نکردند و ما یقین داریم معقد اجماع عمومیت

دارد. پس جایی برای اخذ به قدر متیقن نیست. در سیره عملی و رفتاری که فقیهان در رابطه با خبر واحد دارند بین آنجایی که مخصص کتاب باشد و آنجایی که نباشد فرق نگذاشتند. پس از راه دلیل حجیت خبر، یعنی اجماع نمی‌شود اثبات کرد که ادله حجیت خبر ثقه شامل خبری که مخالف کتاب است نمی‌شود.

پس ما می‌توانیم نظر مجمعی را از همین رفتار عملیشان کشف کنیم. شما که می‌گویید اینها همه حجیت خبر را پذیرفتند و چون اتفاقی است پس این حجت است، آیا در عمل و رفتار چگونه عمل کردند؟ شما می‌توانید شاهدهی را پیدا کنید که خبری که مخالف کتاب باشد و مخصص و مقید آن محسوب شود را کنار گذاشته باشند؟ پس این امری یقینی و قطعی است. فتحصل مما ذکرنا کله که دلیل دوم مردود است.

دلیل سوم

کبری: روایاتی که با این مضمون وارد شده که «كُلُّ حَدِيثٍ لَّا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» یا با این تعبیر که «مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»، اینها دلالت می‌کند بر اینکه هر روایتی که مخالف با قرآن باشد زخرف و باطل است و ائمه معصومین آن را نگفتند. این روایات مسلم است و عنوانش نیز اخبار العرض علی کتاب الله است، روایاتی که در مورد عرضه هر روایتی به کتاب خداست که اگر با کتاب خدا سازگار بود آن روایت معتبر است و هر روایتی که با کتاب خدا سازگار نبود معتبر نیست. این کبرای مسئله است که مسلم است.

صغری: خبری که مخصص یا مقید عام قرآنی باشد، یصدق علیه انه مخالف لکتاب الله، این روشن است که مخصص همیشه بر خلاف عام است، مقید بر خلاف مطلق است. پس خبر مخصص و مقید عام قرآنی از مصادیق روایاتی است که مخالف با کتاب خداست و باطل است و باید کنار گذاشته شود. پس بر اساس این روایات ما نمی‌توانیم به خبر ثقه‌ای که مخصص یا مقید کتاب خداست اخذ کنیم.

دلیلش هم این است که موجه کلیه با سالبه جزئیه نقیضین محسوب می‌شوند، «کل عالم یجب اکرامه» که موجه کلیه است، نقیضش این است که «لا تکرّم العلماء الاذباء» عالمان علم ادبیات، یا عالمان علم صرف، نباید اکرام شوند آن اولی موجه کلیه است و دومی سالبه جزئیه است و بین اینها تناقض است. بر این اساس عام و مخصص می‌شوند متناقضین زیرا عام به نحو موجه کلیه است و خاص به نحو سالبه جزئیه؛ پس بین اینها تناقض وجود دارد.

نتیجه اینکه بر اساس اخبار العرض علی کتاب الله و اینکه حکم به باطل بودن روایات مخالف کتاب خدا شده، کشف می‌کنیم که مخصص و مقید نمی‌تواند مورد استناد قرار بگیرد. لذا اگر خبر ثقه‌ای مخالف با کتاب باشد یا به تعبیر دیگر مخصص و مقید آن باشد اعتبار و ارزش ندارد و کنار می‌رود و نمی‌تواند تخصیص بزند.

بررسی دلیل سوم

این دلیل نیز مردود است. ولی نه از جهت کبری بلکه از جهت صغری. زیرا اینجا بین قضایای منطقی و آنچه که در عرف قانونگذاری وجود دارد، خلط شده است. درست است که بین موجه کلیه و سالبه جزئیه تناقض است ولی باید توجه داشت که در قانونگذاری عرفی این امر متداول و متعارف است که یک عامی را بیان می‌کنند و بعد مخصص آن را می‌گویند، روش عقلاء در قانونگذاری این است که اول عام را می‌گویند و بعد آن عام را تخصیص می‌زنند، و لذا دیگر این را نمی‌توانیم بگوییم متناقضین. در قانونگذاری

از این مسئله پذیرفته شده و مورد قبول بوده که تبصره و مقیدها را که ذیل قانونی قرار می‌دهند هیچ وقت مخالف آن قانون محسوب نمی‌شود. این یک رویه عقلایی است. شارع نیز که از عقلاء بلکه رئیس عقلاء است با همین روش امر و نهی کرده و قانونگذاری کرده است.

لذا اینکه ما خبر واحد مخصص یا مقید عام قرآنی را مخالف محسوب کنیم و بگوییم بین این خبر و عام قرآنی تناقض وجود دارد محل اشکال است.

شواهد بطلان صغری

شاهد اول: در تمام مباحث علم اصول هیچ کس عام و خاص را از مصادیق خبرین متعارضین قرار نداده. بله می‌گویند یک تعارض بدوی و ابتدایی وجود دارد ولی این بلافاصله مرتفع می‌شود، تعارض مستقر نیست. در باب تعارض سخن از تعارض خبرهایی است که تعارض بین آنها مستقر شده، تعارض ابتدایی که حقیقتاً تعارض نیست زیرا بلافاصله این تعارض برطرف می‌شود. بنابراین عدم گنجاندن عام و خاص در باب تعارض شاهد بر این است که اگر خبری مخصص عام قرآنی یا مقید آن باشد با عام قرآنی تعارض و اختلاف ندارد و لا یصدق علیه انه مخالف لکتاب الله، لذا اخبار العرض علی کتاب الله شامل خبر مخصص و مقید عام قرآنی نمی‌شود.

شاهد دوم: اگر عام و خاص از موارد و مصادیق تناقض و مخالفت با یکدیگر محسوب می‌شدند، نباید در کتاب خدا عام و خاص وجود می‌داشت، اگر عام و خاص، متعارضین باشند دیگر وجود عام و خاص در قرآن معنا ندارد، در حالیکه ما یقین داریم برخی عمومات و مخصصات آنها در قرآن ذکر شده. مثلاً «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یا «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» که مطلق عقود و بیوع را لازم الوفاء و حلال می‌کند، این یک عام و مطلق است، اما در همین قرآن بیع ربوی استثناء شده یا برخی از عقود استثناء شده‌اند. لذا هم خاص و هم عام در قرآن آمده و اگر بین خاص و عام تخالف وجود داشت و خاص مخالف عام محسوب می‌شد، آن وقت چطور می‌توانیم بگوییم قرآن مشتمل بر مطالب متخالف و متعارض و ناسازگار و متناقض است؟ اصلاً یکی از وجوه اعجاز قرآن این است که در قرآن اختلافی وجود ندارد. اینکه می‌فرماید «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۱ به کلی هرگونه اختلافی را در قرآن نفی کرده است. این خودش یک شاهد است بر اینکه خاص مخالف عام نیست.

پس شما نگویید اخبار العرض اقتضاء می‌کند خبر واحدی که مخصص است به کلی باطل است و باید کنار رود. چون، خبر واحد مخصص یا مقید اصلاً مخالف کتاب محسوب نمی‌شود تا اخبار العرض شامل آن شود.

شاهد سوم: اگر ما بخواهیم مخصص را مخالف عام بدانیم باید بین مخصص متصل و مخصص منفصل فرق بگذاریم. یعنی بگوییم مخصص متصل مخالف عام محسوب می‌شود اما مخصص متصل مخالف محسوب نمی‌شود. زیرا اگر بگوییم مخصص به طور کلی مخالف با عام است، دیگر فرقی نمی‌کند این مخصص متصل باشد یا منفصل. خود همین مستدل نیز قطعاً نمی‌پذیرد که مخصص متصل مخالف با عام باشد، اگر مثلاً گفته شود «اکرم العملاء الا الفساق منهم» اینجا به صورت متصل فساق را از دایره علماء خارج کرده، آیا کسی می‌تواند بگوید ذیل جمله مخالف صدر جمله است؟ خیر بلکه از این مجموع یک معنا استفاده می‌شود. اما در مورد

^۱ سوره نساء، آیه ۸۲.

مخصص منفصل طبق این مبنا باید بگوییم مخصص منفصل مخالف عام محسوب می‌شود در حالیکه التزام به این مطلب مشکل است. اینکه بگوییم یک روایت اگر متصلا بیاید، این هیچگونه مخالفتی با قرآن ندارد، اگر منفصلا بیاید مخالفت دارد، قابل قبول نیست.

البته تصویر اینکه خبر ثقه‌ای به عنوان مخصص متصل آیه محسوب شود مشکل است و چنین فرضی نمی‌توانیم داشته باشیم لکن غرض این است که تالی فاسد مدعای اینها را بیان کنیم.

شاهد چهارم: روایات فراوانی در جوامع روایی ما نقل شده که بر اساس آنها ائمه (ع) مطالبی گفته‌اند که اطلاقات و عمومات کتاب را تخصیص و تقیید می‌زند. از مجموع این روایات ما یک علم اجمالی پیدا می‌کنیم که بالاخره یک تعدادی ولو اندک در بین این روایات هست که از ائمه صادر شده و مخصص کتاب و عمومات قرآنی است. حال جای این سؤال است که اگر یقین به صدور چنین روایاتی داریم آنگاه شما این روایات را از باب مخالفت با کتاب باطل می‌دانید یا خیر؟ از یک طرف نمی‌توانند آن را باطل بدانند زیرا یقین به صدور آنها از ائمه (ع) دارند بوسیله تواتر اجمالی. پس باید بگویند این روایات معتبر هستند. معنای این سخن این است که اخبار العرض علی کتاب الله مثل «ما جائکم یخالف کتاب الله فلم اقله له» یا «فهو زخرف» تخصیص خورده باشد؛ یعنی باید بگوییم «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» الا در این مواردی که ما یقین داریم که ائمه مطالبی گفته‌اند که مخصص محسوب می‌شوند. این لسان «مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ» اصلا تخصیص بردار نیست، بالاخره اگر روایت مخالف کتاب باشد باطل است، نمی‌توان گفت برخی از روایاتی که مخالف کتاب هستند باطل هستند و برخی باطل نیستند. پس لازمه اینکه شما خبر واحد مخصص و مقید را مخالف کتاب بدانید این است که در مورد بعضی از روایات بپذیرید مخصص بودن و مقید بودن خبر ثقه را، زیرا به نحو تواتر اجمالی از لابه لای این همه روایات که از ائمه (ع) صادر شده ما یقین داریم بالاخره چند روایتی مخصص و مقید هستند. پس از یک طرف یقین داریم چند روایت مخصص و مقید عمومات کتاب هستند و از آن طرف نیز «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» اقتضاء می‌کند هیچ حدیثی نباید مخصص و مقید باشد. اگر بخواهیم بین اینها جمع کنیم باید بگوییم «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» الا فی بعض الموارد که این قابل قبول نیست زیرا لسان اخبار «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» ابا از تخصیص دارد و نمی‌توانیم آن را تخصیص بزیم.

پس باید بپذیریم که اخباری که مخصص یا مقید عمومات قرآنی هستند اساسا مشمول اخبار العرض علی کتاب الله نمی‌شوند.

«والحمد لله رب العالمین»